



زندگی وزمانه حسین فاطمی، روزنامه‌نگار سیاستمدار

از قلم شیوا تا جوخه اعدام



نسیم خلیلی

روزنامه نگار

مردی خوابیده بر برانکار، در دوش سربازان خسته، به سوی دادگاهی غیر علنی حمل می‌شود. نامش حسین، شاید به مناسبت روز تولدش که بنا به گواهی پدرش ودست‌نوشته او در پشت جلد قرآن خانگی، در عصر عاشورای سال ۱۳۴۰ هجری قمری/۱۹۶۶ هجری شمسی بوده است، پدرش سید علی ومادرش سیده طویب، زن ومردی از طایفه سادات طباطبایی از دل کویر، ناین. سی وهفت ساله است، روزنامه نگاری که سال‌ها برای وطن، آزادی وجهان آرمانی‌اش قلم زد، خودش اما در دادگه می‌گوید: شغلش سیاست است. او نزدیک‌ترین همفکر سیاسی دکتر محمد مصدق بوده است. وزیر امور خارجه‌اش در جریان ترور زینب که منتهی به ملی‌شدن صنعت نفت شد با این حال چنان شیوامی‌نوشت که گویی تا سال‌ها پیش از آنکه به‌عنوان یک دیپلمات شناخته شود، در نقش یک قهرمان قلم به دست خود می‌نمایاند چنان‌که باهمه مظلومیتش در دادگاه از پس دیوارهای تاریخ می‌شد صدای قلم سالیان قبلش را شنید که بر دستگه حاکمه می‌تاخت.

فاطمی، رنجور بر بستر سخت برانکار از تشری، در دادگاه می‌گوید بیمار است و دادگاه فرمایشی رژیم پهلوی این را در نظر نداشته است. اما رئیس جلسه از منشی دادگاه می‌خواهد تا گواهی اظها را در مورد حال مزاجی حسین فاطمی قرائت کند تا شائبه‌ای درباره ادعاهای متهم باقی‌نماند؛ این در حالی است که حسین فاطمی ماه‌ها تحت بدترین شرایط هولناک جسمی زیسته بود.

اما چنان‌که از دیگر ماجراهای این قبیل دادگاه‌های فرمایشی در تاریخ انتظار می‌رفته است، آن گواهی نیز بیش از آنکه پزشکی باشد، یک نامه فرمایشی بود چنان‌که حتی حکم متهم نیز بیش از دادگاه تعیین شده بوده است و گواهی دفاعیات مرد بیمار در محضر دادگاه

هیچ تأثیری در تغییر حکم از پیش تعیین شده ندارد؛ چنان‌که فاطمی خود در دفاعیاتش به صراحت به این محتوم بودگی رأی دادگاه و تصمیم حاکمیت برای اجرای حکم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر در ایراد به صلاحیت، قرائت کند تا شائبه‌ای دربارۀ ادعاهای فرامید که نتیجه کار را آشکار نمی‌دیدیم و سرانجام گفت‌وگوها و مباحث را نمی‌دانستیم بلکه برعکس تا حد زیاد و شاید تمام صحنه را ما پیش‌بینی می‌کردیم و روشن بود که آن مقدمات چندین ماهه و شاید چندین ساله بدون بهره‌برداری نخواهد ماند و هرگز به خاطر حفظ قوانین و اصول از میانه ما را رها نخواهند کرد و به دادگاه صلاحیت دار نخواهند گردید، مورد امکان است کسانی

بگویند اگر چنین حدس می‌زدید، چه لزومی داشت چانه خویش و سر دیگران را به درد آوردید و با این نجویی و کسالت زحمت تهیه جواب و دفاع را بر خود هموار سازید. به آنهایی که این ایراد را می‌گیرند باید عرض کرد که اگر در مقام جواب و ایراد دلایل رد صلاحیت بر نمی‌آمد، ممکن بود تصور کنند که مطلب صورت قهر و تعرض به خود گرفته یب‌آن قدر در دادن جواب درآمده وعاجز شده‌ام که ترجیح داده‌ام ساکت بمانم. همچنین اگر به انتخاب وکیل مبادرت نمی‌کردم معاندنی می‌گفتند و می‌نوشتند که احدی برای قبول وکالت این پرونده حاضر نشد و دادگه به ناچار و برای اجرای قانون، وکیل تسخیری معین کرد.»

این توضیحات درباره دادگاهی است که حسین فاطمی، روزنامه نگار پرشور و سیاستمدار جوان را با حکم اعدام خود کاملاً به یک قهرمان ملی در تاریخ معاصر ایران بدل کرد به گونه‌ای که به کرات از او در روایات تاریخ معاصر با توصیفاتى همچون شهید راه آزادی و شهیدراه وطن نام برده شده است. البته مرگ برای حسین فاطمی موضوع غریبی نبود او یک بار در ۵ بهمن سال ۱۳۳۰ و در هنگام سخنرانی در مراسم سالگرد شهادت محمد مسعود (مدیر روزنامه مرد امروز) بر مزار او از سوی نوجوان چهارده ساله‌ای به نام محمد عبدخدايي که به گروه سازمان فدائیان اسلام متعلق بود، مورد آماج گلوله



[دکتر حسین فاطمی پس از دستگیری در دفتر تیمور بختیار]

اگر یاد آور شویم که این مقاله در چه برهه زمانی مطالعه‌نشسته شده است، بیشتر به روحیه امیدوار و حس شورمندانه نویسنده آن صحنه خواهیم‌نهاد، روزهایی که جهان درگیر جنگ جهانی دوم بود وقلم امثال فاطمی در میان توده‌های مایوس مردم، جایگاه ویژه‌ای داشت، این نکته‌ای است که نویسنده کتاب نیز بر آن صحنه می‌نهد: «از خدا یاری می‌طلبیم برای گاری که در پیش داریم و از او می‌خواهیم ما را به راه راست هدایت کند. خدایی که به او ایمان داریم، خدایی توانا و دانا، خدایی که مشکلات ما را آسان می‌کند. به امید خدای بزرگ برای خدمت به ایران وفدakarی در راه آزادی، قلم به دست گرفته قدم به میدان گذاشته‌ایم. ما از مشکلات و موانعی که در این راه داریم آگاه و خود را برای مقابله با آن حاضر ساخته‌ایم. هدف اصلی و بزرگ ما خدمت به ایران و آزادی است. پشتیبانان ما اول خدا، دوم افکار عمومی، سوم دوستان ما، یعنی دسته ما است. ما هتاکى نمی‌کنیم. از جاده عفاف و نزاکت قدم بیرون نمی‌گذاریم ولی با بی‌باکی حمله می‌کنیم… البته ذکر حقایق با منافع اشخاص تماس دارد و جمعی را

عهده دار بود فرستادیم. سرعت کار آن اداره به گونه‌ای بود که جواب مثبت یا منفی مربوط به هر مقاله را همان روز به ادارات روزنامه‌ها می‌فرستادند ولی دو روز گذشت‌واز مقاله‌های حسین فاطمی خبری نشد…»
راوی ادامه می‌دهد که پس از مدتی مطلع می‌شود که مسئولان اداره سانسور مشتاقند نویسنده مقالات را حضوری ملاقات کنند و چون جوانی را بدان سن و سال با چنان استعدادی می‌بینند بعد از گفت‌وگویی بسا وی، با وجود اختلاف نظر با اندیشه‌های پرشور جوان روزنامه نگار – حسین فاطمی – او را تحسین و ستایش می‌کنند. نمونه‌ای از رویکرد روزنامه نگاری او را می‌توان به عینه در پاره‌نوشتران زیر که حس تاریخ گریانه نویسنده را نیز در دل خود دارد، مشاهده کرد: «ریشه بدبختی و زوال یک ملت در همین خطها و اشتباهات اوست، حکومت‌های ایران هر جا با احساسات صمیمانه وطن پرستان روبه‌رو می‌شوند توی سر آنها می‌زنند دهانشان را می‌بینند ونفسشان را بند می‌آورند وقلم ایشان را می‌شکنند اما دزد و خائن را که با جریسان روز لباس را تغییر می‌دهد و از در چاپلوسی و تملق وارد می‌شود با آغوش با می‌پذیرند.»

روایت‌تعالی‌اکبر دهخدا می‌توان باز یافت؛ حکومت که تصور می‌کرد «ممکن است حرمت ومقام معنوی دهخدا منزل او را مأمونی برای دکتر فاطمی» ساخته باشد مأمورانی برای تفحص به خانه دهخدا می‌فرستند و آنها همه جای خانه را زیر و رو می‌کنند و در نهایت با عذرخواهی از دهخدا می‌خواهند خانه را ترک کنند اما «دهخدای به ظاهر آرام ما در درون پراز خشم ونفرت دست مأمور امنیتی را گرفت به کتابخانه برد و… کتاب قطوری را نشان داد و گفت: آن کتاب را بردارید شاید فاطمی پشت آن کتاب خریده باشد…» در این روایت هرچند طنز و خشم دهخدا هویدا است، اما رویکرد ارزشمندانۀ او را نسبت به منهم گریخته نیز می‌نمایاند، نویسنده و روزنامه نگار قلم به دست و شجاعی که اگر هم گریخته باشد احتمالاً به میان کتاب‌ها و کلمه‌ها رفته است در حالی‌که او به میان گل‌ها و گلدارها گریخته بود، در خانه دکتر محمود محسنی افسر ارتش و دندانپزشک عضو حزب توده، شماره ۲۱ کوی رضاییه در شمال تهران، تجریش؛ روزنامه نگار خسته از مبارزه، به ریش بلند هر روز صبح، نگران از نگاه جهان، گلدارها را آب می‌داد و منتظر می‌ماند

بمناسبت سالگرد سفر بی بازگشت نویسنده «جعفر خان از فرنگ برگشته»

« حسین فاطمی مدت هشت ماه و از سال ۱۳۲۸ از سوی دکتر محمد مصدق به معاونت پارلمانی و سیاستی وزارت امور خارجه و همچنین سخنگوی دولت شد

با ما دشمن می‌سازد ولی چه می‌توان کرد این شغلی است که با رغبت اختیار وظیفه‌ای است که به ناچار باید انجام دهیم. دنیا در آتش جنگ می‌سوزد…از این آتش نمی‌توان بر کنار ماند و در کنار آتش نمی‌شود بی خطر آسود… بالاخره باید برویم به نزد پدران. می‌شود با روی سیاه رفت؟ مامیم و آیندگان؟ و خفت و خواری می‌توان در گورخفت؟»
روزنامه نگار جوان که دانش این حرفه را با تحصیل در مدرسه «هوت اتود انترناسیونال» فرانسه به‌دست آورده بود، پیش از انتشار باختر به خانه آجرنمای کشورهای اسلامی گسترش دهد. او درباره تهران، حوالی وزارت فرهنگ وقت رفت که منزل آقای احمد ملکی، مدیر روزنامه ستاره بود، این ملاقات، نخستین تجربه فعالیت حرفه‌ای او را در نقش روزنامه نگار رقم زد، مدیر روزنامه ستاره درباره این ملاقات و این جوان که بعدها سیاستمداری بزرگ و خوشنام می‌شود، به نیکی یاد کرده‌ومی‌نویسد:
حسن فاطمی)
مقایده داشت که کار در مطبوعات خود نوعی تحصیل و کسب علم است و می‌خواهد این رابطه را قطع نکند… انصاف می‌دهم که حسین فاطمی با اینکه به هیچ وجه وارد سیاست نبود قلم روان و شیوایی داشت و یکی دو مطلب که سوژه و موضوع آن را خودم انتخاب کرده بودم پروارید و برای دریافت اجازه به اداره راهنمایی نامه‌نگاری (اداره سانسور مطبوعات آن زمان) که ریاستش را آقای علی‌دستی

بمناسبت سالگرد سفر بی بازگشت نویسنده «جعفر خان از فرنگ برگشته»

غریب در وطن



مسعود هوستانی‌زاد

پژوهشگر تاریخ معاصر

کهکشان انقلاب فرهنگی مشروطیت که از اواسط دوره سلطنت ناصرالدین شاه (حدود ۱۳۰۰ هجری قمری /۱۴۶۰ هجری شمسی) شکل گرفته و در دوره مظفرالدین شاه به کمال نروانیت خود رسیده و در ایام بعد از جنگ جهانی اول راه افول را در پیش گرفت، شامل ستارگان بزرگ و کوچکی است که با خلق آثار متعددی سبب غنای فرهنگی و هنری ایران در آن ایام شدند. ابوالقاسم سروش (حریه)، عیسی سروش، ابوالقاسم عارف قزوینی، محمد غفاری (کمال‌الملک)، معزالدین فسّری، تاج السلطنه، محمدتقی بهار (ملک الشعرا) و کلنل علیق‌ی وزیر یی از جمله آن هنرمندان و اهل فرهنگی بودند که برگرفته و متأثر از پرآشوب‌ترین و محنت‌زاترین ادوار چند قرن اخیر ایران هستند. آنان در همان ایام محنت‌زا ده‌ها و صدها اثر ارزشمند فرهنگی و هنری خلق کرده‌واز این طریق حیات معنوی جامعه ایران را تداوم

و تعالی بخشیدند. دهه‌ها رمان، صداها، داستان، دهه‌تئاتر ونمایشنامه، قطعات متعدد موسیقایی، تابلوهای فسراوان نقاشی و انبوهی از مقالات، رساله‌ها و کتاب‌ها بموضوع‌های مختلف، دستاورد تلاش و کوشش اهل فرهنگ و هنر ایران زمین در آن دوره است. در میان نقاط نورانی کهکشان انقلاب فرهنگی مشروطیت، ستاره‌ای درخشان وجود دارد که با وجود عمر کوتاهش (۲۷ سال)، آثار متعدد و بزرگی را از خود به جای گذاشته و آوازه شهرتش مرزهای کشور را فرزنددیده و در اروپای آن زمان ظنین افکن شد. او کسی جز حسن مقدم نیست که در ایران بیشتر بواسطه یکی از آثارش (جعفر خان از فرنگ برگشته) شهرت دارد. او با استفاده از ذوق، استعداد و خلاقیت ذاتی‌اش ونیز با کمک گرفتن از آموزش‌های دقیق و منسجم هنری‌اش موفق به خلق آثار بدیع و ممتازی شد. زمانه زادروز او در بهمن ۱۲۷۷ ه.ش / ۱۳۱۶ ه.ق در تهران در دوره عصر مظفری و رونق گرفتن مباحث فرهنگی و هنری و بالندگی انقلاب فرهنگی مشروطیت بود. در چنین اوضاع واحوال در جایی در مجموعه قصرهای سلطنتی در اراک تهران، حسن فرزند محمدتقی احتساب‌الملک دیده به جهان گشود. اما آرامش این ایام زیاد به طول نینجامید و

فطری هنری حسن مقدم شد. پس از پایان جنگ جهانی اول، در سال ۱۲۹۷ه.ش /۱۹۱۸م. حسن مقدم رهسپار ایران شد. اما اوضاع در ایران به گونه‌ای متفاوت بود. از یک سو در ایالات ولایات اغتشاشات، ناامنی‌ها و نابسامانی‌های فراوانی وجود داشت و از سویی دیگر در

مرکز و پایتخت کشور، تهران، حسن وثوق الدوله تلاش می‌کرد با انجام اصلاحات گسترده اداری، اجتماعی و سیاسی گام‌هایی را برای انتظام امور بردارد. شروع این دوره اصلاحات، زمینه‌ساز خروج جامعه فرهنگی ایران از یک دوره فترت و سکون ناشی از کشیده شدن



عکس

سایت

روزنامه مقدم دانشگاه تهران

دامنه‌های جنگ بین‌الملل اول به کشور شد. فعالیت‌های هنری رونقی دوباره یافت و در خیابان‌های تهران مراسم‌های گوناگون هنری برگزار می‌شد. در چنین اوضاعی حس موضوع وارد پایتخت شد اما به طرز شگفت‌آوری پس از چند ماه از طریق وزارت خارجه به استانبول جهت کار در سفارت ایران در کشور عثمانی (ترکیه) فرستاده شد. می‌گویم فرستاده شد زیرا تاکنون هیچ دلیل منطقی برای عدم استمرار حضور مقدم در تهران و حرکت دادن او به سمت استانبول پیدا نشده است. به هر روی مدت اقامت حسن مقدم در استانبول حدود دوسال طول کشید و در این مدت که مصادف با بیست و یکمین تابست و سومین سال حیات او بود، وی همچنین به خلق آثار هنری وفرهنگی ادامه داد. مجله پارس به سردبیری او ابوالقاسم لاهوتی‌پذیری تعداد زیادی از آن آثار شد. داستان، طنز، مقاله‌های فرهنگی، ترجمه آثار نویسندگان و هنرمندان بزرگ اروپایی و بویژه فرانسوی، از جمله آثاری است که به قلم حسن مقدم در این دوره دوساله تألیف وتدوین شد.

لاهوتهی، از او جدا شده و به تهران آمد. حضور او در پایتخت این بار چند ماهی بیشتر از دفعه قبل شد. طی حدود ۱۶ ماه حضور در تهران، حسن مقدم خلق آثار هنری وفرهنگی را با شدت بیشتری درآورد و نسبت به قبل ادامه داد که سرآمد آنها دو تئاتر «جعفرخان از فرنگ برگشته» و «ایرانی بازی» است. ایراد سخنرانی‌های متعدد، نگارش داستان‌ها و… از جمله دستاوردهای دیگر مقدم در آن دوره است. علاوه بر آن و شاید در جهت تعمیق و گسترده شدن فعالیت‌هایش، مقدم همراه با چند نفر دیگر از جمله علی‌اکبر سیاسی اقدام به تأسیس جمعیت ایران جوان با هدف کمک به بازسازی ونوسازی ایران کرد. اما نه این اقدام ونه تلاش‌های هنری بی‌وقفه، حسن مقدم را از سرنوشت محتومش که خروج مجدد از ایران بود، نجات داد. این بار نیز نظیر دفعه قبل، باز هم از طریق وزارت خارجه به خارج از ایران فرستاده شد و این بار به جایی که کمترین دسترسی را به ایران داشته باشد؛ به مصر و کار در سفارت ایران در آن کشور با عنوان کاردار. ایام اقامت حسن مقدم در مصر افزون بر دو سال و تا تابستان ۱۳۰۴ ه.ش به طول انجامید. طبیعاً می‌توان انتظار داشت روح نارام و جست‌وجوگر او در طی آن دوسال نیز از تلاش بازمانده و هنرمند بزرگ باشد.

منابع در دفتر روزنامه موجود است.